

بازشناسی دارالاسلام و دارالکفر در فقه و تأثیر آن بر اجرای قوانین جزایی

محمدضیا عرفانی*

چکیده

مسئله‌ی دارالاسلام و دارالکفر از مسایل مهم در روابط اجتماعی مسلمانان با غیر مسلمانان است و دارای احکام و آثار زیادی است و در روابط سیاسی، اقتصادی و تعامل مسلمانان و کشورهای اسلامی تأثیرگذار است. امور یاد شده، ایجاب می‌کند که مسئله دارالاسلام و دارالکفر مورد بحث و بررسی قرار گیرند و نسبت آن‌ها با مرزهای فعلی روشن گردد. در این مقاله مسئله دارالاسلام و دارالکفر با روش تحلیلی-توصیفی، از منظر فقه مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. ویژگی‌های دارالاسلام در فقه شناسایی شده و مهم‌ترین دیدگاه‌های فقیهان در مورد معیار بازشناسی دارالاسلام از دارالکفر، بیان شده است. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که دارالاسلام منحصر در کشورهای اسلامی نیست، بلکه هرجایی که مسلمانان به تعداد قابل توجه و ملاحظه‌ی زندگی می‌کنند، آن‌جا حکم دارالاسلام را دارد. یکی از آثار مهم این موضوع، اجرای قوانین جزایی است، در این زمینه نتیجه مطالعه به این جا منتهی می‌شود که اجرای قوانین جزایی مثل حدود، در سرزمین مسلمانان واجب و در بلاد کفر حرام است و اجرای تعزیرات حتی در بلاد کفر هم منع شرعی ندارد.

واژگان کلیدی: دارالاسلام، دارالکفر، فقه اسلامی، قوانین جزایی، حدود، تعزیرات .

مقدمه

یکی از موضوعاتی که مدت‌ها است ذهنم را به خود مشغول کرده‌است، مسئله‌ی دارالاسلام و دارالکفر در عصر کنونی است. این مسئله یکی از مسایل مهم در روابط اجتماعی مسلمانان با غیرمسلمانان است و دارای احکام و آثار زیادی است و در روابط سیاسی، اقتصادی و تعامل مسلمانان و کشورهای اسلامی تأثیرگذار است. اموریاد شده، ایجاب می‌کند که مسئله دارالاسلام و دارالکفر مورد بحث و بررسی قرارگیرند و نسبت آن‌ها با مرزهای فعلی روشن گردد.

با مراجعه به برخی کتاب‌ها و مقالات نوشته شده در این زمینه که در دسترس بود، نیز، پاسخ‌های روشن و کافی در موضوع مسئله مورد نظر به دست نیامد. با مطالعه برخی کتاب‌های فقهی روشن شد که، با وجود این‌که کم‌تر کتاب‌های فقهی جامعی است، که به بحث دارالاسلام و دارالکفر پرداخته باشد، اما بحث اساسی و کافی روی این مسئله صورت نگرفته‌است و در اکثر آن‌ها این مسئله به صورت مستقل مورد توجه نبوده‌است، بلکه به‌عنوان یک بحث تبعی در ضمن موضوعاتی مانند بحث لقیط، وجوب دفن میت مجهول‌الهویه، وجوب حفظ دارالاسلام، اعطایی روادید به کفار، حرمت تعرب وجوب هجرت به دارالاسلام یا دارالهجره و امثال آن‌ها مطرح شده‌است و بحث مستوفی و جامع که همه ابعاد آن را پوشش دهد، در این زمینه صورت نگرفته است.

یکی از آثار مهم این مسئله بحث اجرای مقررات جزایی اسلام در دارالاسلام و دارالکفر است. در این مقاله تلاش شده است، ابتدا مفهوم دارالاسلام و دارالکفر روشن گردد و سپس ویژگی‌های دارالاسلام مورد بحث قرارگیرد و در ادامه دیدگاه‌های فقیهان در مورد معیار دارالاسلام بررسی شده است و در نهایت نسبت دارالاسلام و دارالکفر با مرزهای فعلی کشورها مطرح و در نهایت تأثیر آن‌ها در اجرای مقرراتی جزایی مورد مطالعه قرار گرفته است.

۱. مفهوم شناسی

منظور از مفاهیم بیان و توضیح دقیق کلید واژه‌های است که نقش اساسی و مهم در فهم و انتقال مطالب پژوهش دارد. بنابراین، در این جا اصطلاح‌های مهم تحقیق مورد تبیین و بررسی قرار می‌گیرد.

۱.۱. دار الاسلام

دارالاسلام یک اصطلاح فقهی و سیاسی است که مرکب از دو واژه «دار» و «اسلام» است، که هر کدام این دو واژه، قبل از ترکیب معنای مختص به خود را دارد، مراد از دار که کلمه عربی است به معنای یک واحد از مجموعه‌ی مسکونی آمده که دارای خانه و حیات و امکانات متداول زمانش باشد «الدار المحل یجمع البناء و العرصة» (واسطی، [بی‌تا]: ج ۶، ۴۱۳)

کلمه اسلام در لغت به معنای انقیاد و تسلیم شدن و دوری از تمرد و سرکشی است، که متضمن علم و عمل است «إن اسلام الوجه الإنقیاد إلى الله فی أوامره و نواهیه و ذالک یتضمن العلم و العمل.» (طریحی، [بی‌تا]: ج ۱، ۲۸۸)

دارالاسلام در اصطلاح فقیهان، به ظهور احکام اسلام و قدرت مسلمانان اطلاق شده «فیها احکام الاسلام ظاهرة و إن کان جل أهلها من الکفار» (محمود، [بی‌تا]: ج ۲، ۷۳) و بعضی گفته‌اند: «... بل یکفی کونها فی ید الإمام» (همان، ۷۳) یعنی هر جایی که قدرت و اجرائات آن تحت اختیارات امام مسلمانان بود، آن جا دارالاسلام است.

۲.۱. دار الکفر

دارالکفر مثل دارالاسلام اصطلاح فقهی است، که مرکب از دو واژه «دار» و «الکفر» است. کفر نقیض شکر است و بر چهار قسم است؛ کفر جحد، انکار با معرفت قلبی و کفر معاند، تصدیق به قلب، ولی ابا دارد به زبان بی‌ورد و کفر نفاق، اقرار به زبان، ولی انکار با قلب و کفر انکار، انکار با قلب و زبان. (فراهیدی، [بی‌تا]: ج ۵، ۳۵۶)

دارالکفر در اصطلاح این گونه تعریف شده است: «أحکام الکفر ظاهراً و إن کان جل من أهلها من المسلمین» (محمود، پیشین: ج ۲، ۷۳) یعنی دارالکفر جایی است که احکام کفار در آن جا جاری باشد ولو بیش تر افراد ساکن در آن مسلمان است.

منظور از فقه اسلامی در این جا همان برداشت متداول عرفی از همین اصطلاح است یعنی احکامی که فقیهان از منابع اسلامی استخراج نموده‌اند.

۴،۱. قوانین جزایی

قوانین در لغت به معنای اصول آمده‌است: «القوانین الاصول الواحد قانون و لیس عبری.» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۳، ۳۵۰) و در اصلاح علم حقوق؛ هر قاعده و دستوری کلی است که از طرف قدرت حاکمه وضع و اطاعت از آن اجباری گردد. (مدنی، ۱۳۷۶: ۴۲) جزا در لغت به معنای پاداش آمده؛ جزاء الله خیرا: ای اعطاء جزاء ما اسلف من طاعته (ابن اثیر، [بی تا]: ج ۱، ۲۷۰) و در اصطلاح به معنای کفاره، مکافات عمل، ثواب و عقوبت آمده (جمعی از محققان، ۱۴۲۶: ج ۳، ۸۰) با در نظر داشت معانی لغوی و اصطلاحی آن، می‌توان گفت: قوانین جزایی دستور کلی است که حاکمیت، برای پیش‌گیری از جرم وضع کرده است، ولی منظور ما در این جا اعم از قانون موضوعه و حکم فقهی شرعی است.

۲. پیشینه بحث

موضوع دارالاسلام گرچه از هجرت پیامبر اسلام^(ص) از مکه به مدینه آغاز شد و در بدو تاسیس مثل بسیاری از موضوعات ابهام و پیچیدگی نداشت و بعد از رحلت پیامبر رحمت^(ص) در کلام حضرت امیر مومنان امام علی^(ع) و امام صادق^(ع) نیز اشاره‌های به این موضوع شده‌است، ولی بحث فقهی و تعاریف گوناگون از زمان محقق حلی^(ره) که در سده ششم می‌زیسته‌است. (محقق حلی، ۱۵۰۸: ج ۱، ۱۶۴) در دست رست است. این بحث را امثال شهید ثانی^(ره) که در سال‌های نه صد زندگی می‌کردند در کتاب مسالک آورده و محمد بن حسن حرعاملی که در سده یازده در کتاب وسایل الشیعه در باب‌های مختلف روایاتی مرتبط با این بحث را جمع‌آوری کرده‌است که صرفاً به بعضی از ابعاد موضوع اشاره دارند، نه این‌که موضوع مورد بحث، کاملاً منقح شده باشد. هم‌چنین صاحب جواهر، در جواهر الکلام، تا حدودی به ابعاد مختلف مسئله مورد بحث پرداخته است. از جمله کتاب‌های عصر ما که به زبان فارسی نوشته شده‌است، کتاب «وضعیت شناسی جهان اسلام و مسلمانان در مناطق مختلف جهان» است که نویسنده تحقیقی

مفید و کاربردی متناسب با بحث مورد نظر ما انجام داده‌است که نسبتاً از مباحث دقیق‌تر و تحلیل بهتری برخوردار است.

نویسنده دیگری نیز به نام عبدالعزیز بن مبروک الأحمدي، کتابی را به زبان عربی نوشته است با عنوان «کتاب اختلاف الدارين و آثاره فی احکام شریعة الاسلامیه». در این کتاب بخشی از مباحث مورد نظر ما را از دیدگاه علمای اهل سنت، خصوصاً دیدگاه ابوحنیفه بررسی کرده‌است، ولی متأسفانه از منابع شیعه استفاده نکرده و به‌کار گرفتن قیاس فقهی حنفی در لابه‌لای مباحث شان خیلی به چشم می‌خورد. هم‌چنین عباس‌علی عمید زنجانی نیز در کتاب «فقه سیاسی» در جلد سوم بحث دارالاسلام و انواع آن و دار الکفر و انواع آن که بخشی از موضوع مورد بحث ما است آورده‌است، ولی روشن شدن تمام ارکان موضوع و نسبتاً بسیاری از ابعاد آن نیازمند بحث جدید است.

۳. ویژگی‌های و خصوصیات دارالاسلام

دارالاسلام از همان بدو تأسیس دارای بعضی از ویژگی‌ها و خصوصیات بود که در مرور ایام زندگی پیامبر (ص) برای آن احکام مختلف شرعی وضع گردید و بعد از رحلت حضرت گفتار و رفتار امامان معصوم (ع) معرف دارالاسلام در ادوار مختلف است. در این جا به برخی از این ویژگی‌ها اشاره می‌گردد.

۱.۳. ویژگی مدنی

سرزمین مسلمان‌ها دارای سهولت و ویژه‌گی‌های است، که باقی مناطق از آن بهره‌ی ندارند. از جمله آن، ویژگی است که از آن، با عنوان «سوق المسلمین» یاد می‌شود. شارع مقدس دارالاسلام را آماره و نشانه طهارت و تذکيه قرار داده‌است. به این معنا که در خوراکی‌ها و پوشاکی‌های که اصل اولی آن عدم طهارت و تذکيه است (مثل گوشت و فراورده‌های حیوانی؛ از قبیل شیر، روغن حیوانی، پوست و پشم حیوانات حلال گوشت).

اما اگر این خوردنی‌ها و پوشاکی‌ها در سرزمین مسلمانان معامله شوند، حکم به طهارت و تذکيه آنها می‌شود، بدون آن‌که از طهارت و پاکی آنها اطلاعی داشته باشد. حتی لازم نیست از پاکی آن جنس و یا اسلام فروشنده تحقیق شود. در روایتی آمده

است: «...کل إذا كان ذلك في سوق المسلمين و لا تسئل عنه.» (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱۲، ۱۸۹-۱۹۰)

۲،۳. ویژگی سیاسی

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم دارالاسلام، احکام سیاسی این سرزمین است که موجب امتیاز و تفاوت با قلمرو کفار می‌شود. در این جا به چند مورد مهم آن، اشاره می‌گردد.

۱،۲،۳. وجوب حفظ دارالاسلام

از واجبات مهم که هیچ حکمی بر آن تقدم ندارد و اهم تمام واجبات است، حفظ و صیانت از بیضه اسلام و ارکان اساسی دارالاسلام است. (همان، ج ۵، ۲۱) البته از لابه‌لای روایات و نظریات فقیهان مسلمان، معلوم می‌شود که مراد از بیضه اسلام که حفظ آن از اوجب واجبات و در هر شرایطی لازم و ضروری است، همان اندیشه، اعتقادات و ایمان مسلمانان است که در گرو محافظت از جان‌ها و زندگی‌شان قرار دارد و محافظت جان‌های شان نیز اکثراً در حفظ دارالاسلام است.

از این منظر حفظ شخص حاکم مسلمانان و نهادهای فرماندهی و اداری او، از مصادیق بیضه اسلام محسوب نمی‌شود. گرچه آن‌ها هم کارشان حراست از اعتقاد و امنیت و قلمرو مسلمانان است و مهم هستند، ولی اساس اسلام نیستند. حادثه‌ی کربلا و قیام امام حسین^(ع) نیز از همین مقوله است و در راستای حفظ اساس اسلام و اصلاح امت مسلمه و عودت به اندیشه و اعتقاد اصیل اسلام صورت گرفته بود. (خاتون‌خاک، [بی‌تا]: ج ۱، ۳۵۳)

۲،۲،۳. حرمت تسلیم زنان پناهنده

از ویژگی‌های دیگر دارالاسلام، حرمت تسلیم زنان مسلمانی است که به دارالاسلام پناهنده شده‌اند. زن‌های که تازه اسلام اختیار کرده و اعتقادات شان مورد تهدید است و توان مقابله هم ندارند، اگر به کشور اسلامی پناهنده شوند، بعد از بررسی صدق گفتار و رفتار آن‌ها از آن جهت که توطئه در کار نباشد، بر حاکم مسلمانان جایز نیست، که آن‌ها را تسلیم کفار نمایند، حتی اگر تعهدی هم کرده باشند؛ زیرا تعهد در مورد برگرداندن چنین زنانی، باطل و خلاف شرع و خارج از صلاحیت حاکم است. (ممتحنه/ ۱۰)

ع. دیدگاه‌های مختلف در مورد معیار دارالاسلام

در مورد معیار و ملاک دارالاسلام بیشتر از بیست دیدگاه و نظر ارائه شده است. در این جا فقط به هفت دیدگاه عمده و مهم‌تر می‌پردازیم:

۱.۴. دیدگاه اول (نفوذ احکام اسلامی)

براساس این دیدگاه، دارالاسلام به آن سرزمینی گفته می‌شود، که احکام اسلامی در آن جا نافذ باشد. این دیدگاه را شهید اول^(ره) مطرح کرده است و در این زمینه می‌گوید: «المراد بدارالاسلام ما ینفذ فیہ الحکم الاسلام» (شهید اول، ۱۳۱۷: ج ۳، ۷۸) گرچه قریب به این دیدگاه را قبل از شهید اول، شیخ طوسی^(ره) در قرن پنجم نیز مطرح کرده است، (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۲، ۴۵) ولی این نظریه مشهور شده به دیدگاه شهید اول^(ره) برخی از فقیهان و محققان دیگر، نیز از جمله طرف‌داران این دیدگاه، محسوب می‌شوند. مثل ابن ادریس حلی در سرائر (حلی، ۱۳۱۰: ج ۱، ۴۷۵) علامه حلی در تحریر الاحکام (علامه حلی، ۱۴۲۰: ج ۲، ۲۱۴) و نیز در تذکره (علامه حلی، ۱۴۱۴: ج ۹، ۳۴۰) و منتهی (علامه حلی، ۱۴۱۲: ج ۱۵، ۱۰۴) و فیض کاشانی در مفاتیح الشرایع (فیض کاشانی، [بی‌تا]: ج ۲، ۵۹) و کاشف الغطا در مورد الأنام (کاشف الغطا، [بی‌تا]: ج ۲، ۱۵۵) و دیگر علما و صاحب نظران مسلمان که ذکر شان به طول می‌انجامد.

۲.۴. دیدگاه دوم (دیدگاه حاکمیت)

یکی از دیدگاه‌های پرتطرف‌دار، دیدگاه حاکمیت است یعنی ملاک در شناخت دارالاسلام از دارالکفر حاکمیت حاکم مسلمان است. «الرأی الاول (وهو أقرب الآراء الی نصوص جمهور الفقهاء) إن کل ما دخل من البلاد فی محیط سلطان الإسلام و نفذت فیها أحكامه و أقیمت شعائره قد صار من (دارالاسلام) و وجب علی المسلمین عند الإعتداء علیه أن یدافعوا عنه و جوباً عینياً کانوا کلهم آثمین بترکه و إن استیلاء الأجانب علیه لا یرفع عنهم وجوب القتال لاستردادہ و إن طال الزمان. فعلى هذا الرأی يجب على مسلمین الأرض إزالة سلطان جميع الدول المستعمرة لشيء من الممالک الإسلامیة و إرجاع حکم الإسلام إليها ما استطاعوا إلى ذلك سبباً و عجزهم الآن عن ذلك لا یسقط عنهم وجوب توطين أنفسهم علیه و إعداد ما

يمكن من النظام و العدة له و إنتظار الفرص للوثوب والعمل.»؛

هرمنطقه و سرزمینی که تحت حاکمیت حاکم اسلامی اداره می‌شود و احکام اسلامی در آن سرزمین اجرا می‌شود دارالاسلام به حساب می‌آید و دارالاسلام تبدیل به دارالکفر نمی‌شود اگرچه تحت سلطه و حاکمیت کفار قرار گیرد و بر مسلمانان واجب است که آن سرزمین را دوباره به قلمرو مسلمانان برگردانند و این وجوب و الزام ساقط شدنی نیست ولو مدتی طولانی هم گذشته باشد و اگر توان بالفعل ندارند انتظار فرصت و مقدمه چینی برای پس گرفتن آن بر همه مسلمانان واجب است. (رضا، ۱۳۶۶: ج ۱۰، ۳۱۶)

۳.۴. دیدگاه سوم (امان و عدم آن)

یکی دیگر از دیدگاه‌ها، وجود و یا عدم امان و یا جهت امان است، به این معنا که در هر سرزمینی که مسلمانان احساس امنیت کردند، دارالاسلام محسوب می‌شود و اگر در سرزمینی، مسلمانان در امان نباشند و تنها برای غیرمسلمانان امنیت باشند، دارالکفر به حساب می‌آید یا این‌که؛ اگر سلطه و قدرت از مسلمانان بود و به کفار آن منطقه امان اعطا کردند می‌شود دارالاسلام و اگر قدرت و اختیار آن سرزمین در دست غیرمسلمانان بود و آن‌ها به مسلمانان ساکن در آنجا امنیت دادند می‌شود دارالکفر.

این دیدگاه را ابوحنیفه مطرح کرده است. یکی از نویسندگان می‌گوید: «فقد اعتبر ابوحنيفة إن أساس اختلاف الدار هو وجود الأمان بالنسبة للمقيمين فيها فإن كان الأمن فيها للمسلمين على الأطلاق فهي دارالاسلام...» (الزحيلي، ۱۳۸۷: ۱۷۲) یعنی ابوحنیفه به این اعتقاد است که ملاک در «دار» وجود امان نسبت به اهل آن سرزمین است اگر مسلمانان کلاً در امنیت بودند پس آن منطقه دارالاسلام است.

۴.۴. دیدگاه چهارم (کثرت جمعیت)

یکی از دیدگاه‌های مهم و قابل تأمل دیدگاه کثرت جمعیت است. شهید ثانی^(ره) در روضه‌الجنان در ضمن بحث لباس نمازگزار آورده‌اند: «المراد بسوق الإسلام ما يغلب على أهله الإسلام و إن كان حاكمهم كافراً» (شهید ثانی، [بی تا]: ۲۱۳) مقصود از بازار اسلامی این است که بیش تر افراد در آن شهر، مسلمان باشد ولو کافری بر آن‌ها حکومت کند.

شهید ثانی با وجود این‌که این مبنا را از عرف می‌داند و محول به عرف بشری

نموده است: «و يدل على ما ذكرنا من اعتبار الأغلبية مع دلالة العرف عليه.» (همان، ۲۱۳) این گونه استدلال می کند: اگر شهر مسلمانان، به دست کفار سقوط کند و تحت نفوذ کفار قرار گیرد، آیا ممکن است ملتزم شد که این شهر، شهر کفار است و ذبیحه مردم آن، حرام و لبنیات آن‌ها نجس است؟ و بالعکس اگر شهری از کفار به دست مسلمانان فتح شود در حالی که مسلمانی در آن شهر نیست، (تعداد قابل ملاحظه‌ی اهل آن شهر مسلمان نیستند.) می توان گفت: آن شهر، شهر اسلامی است و تمام احکام دارالاسلام در آن جا جاری می شود؟! که قطعاً کسی به آن ملتزم نخواهد شد چون واضح الفساد است.

شهید ثانی^(۵) علاوه بر استدلال و استناد به عرف، روایتی را از اسحاق بن عمار از امام کاظم^(ع) به عنوان شاهد مدعی خود می آورد: «لاباس بالصلوة فی فرو الیمانی و فیما صنع فی أرض الإسلام قلت له و إن كان فيها غیر أهل الإسلام قال: إن كان الغالب علیها المسلمون فلا باس.» امام کاظم^(ع) می فرماید: نماز با لباس پوستی که در یمن یا هرجایی از سرزمین مسلمانان ساخته می شود، اشکال ندارد. اسحاق ابن عمار می گوید: به امام کاظم^(ع) گفتم: اگر در آن سرزمین غیر مسلمان باشد چه؟ امام فرمود: اگر غالب آن سرزمین مسلمان باشد اشکال ندارد. (همان، ۲۱۳) بنابراین، اگر اکثر اهل آن سرزمین مسلمان باشد، آن سرزمین حکم دارالاسلام را دارد ولو کارهای سیاسی و اجرایی آن جا به دست خود مسلمان‌ها نباشد، گرچه بعضی کلمه‌ی «غالب» را به معنای حکومت گرفته اند.

۵.۴. دیدگاه پنجم (منطقه سه گانه)

اکثر عالمان شافعی قائلند: دارالاسلام ممکن است، یکی از این سه ویژگی را داشته باشد: «دارالاسلام هی ثلاثة أضرب. أحدها: دار یسکنها المسلمون ... دار فتحها المسلمون ... الثالث: یسکنونها ثم جلوا عنها و غلب علیها الکفار... وأما عدّ الأصحاب الضرب الثالث دارالاسلام فقد یوجد فی کلامهم ما یقتضی أن الاستلاء القديم یکفی لإستمرار الحکم و رأیت لبعض المتأخرین تنزیل ما ذکروه علی ما إذا كانوا لا یمنعون المسلمین منها»؛ یعنی دارالاسلام بر سه قسم است: سرزمینی که مسلمانان در ابتدا آن را احیا کرده اند و منطقه که از کفار بوده، ولی مسلمانان آن را فتح کرده اند و نیز منطقه‌ی را که مسلمان‌ها در آن جا سکونت

داشتند، ولی آن منطقه را ترک کردند و بعدها (النووی، [بی تا]: ج ۴، ۵۰۰) کفار تصاحب کردند. اصحاب شافعی این بخش سوم را از قلمرو دارالاسلام شمرده‌اند؛ چون از لابه‌لای کلام شان معلوم می‌شود: استیلای قبلی در استمرار حکم دارالاسلام کافی است و نیز بعضی از متأخران گفته‌اند: تا زمانی که مسلمان‌ها را از ورود به آن منطقه منع نکرده‌اند، دارالاسلام است.

۶.۶. دیدگاه ششم (اقسام دوگانه دارالاسلام)

بعضی از بزرگان مانند علامه حلی^(ره) دارالاسلام را دارای دو بخش می‌دانند: «الأقوی این دارالاسلام قسمان: دار خطّها المسلمون؛ کبغداد والبصره والکوفه، دار فتحها المسلمون؛ کمدائن والشام»؛ علامه می‌گوید: نظر صحیح‌تر نظری است که دارالاسلام بر این دو مورد اطلاق می‌شود: ۱. سرزمینی که مسلمانان آن را تأسیس و احیا کرده‌اند، مانند سرزمین‌ها و شهرهای بغداد، بصره و کوفه. ۲. مناطقی که مسلمانان آن‌جا را از طریق جهاد مشروع، فتح کرده باشند، مانند مدائن و شام. (علامه حلی، ۱۴۱۴: ج ۱۷، ۳۵۰) این نظریه، در ردّ نظریه است که دارالاسلام را دارای سه بخش می‌دانستند.

۷.۶. دیدگاه هفتم (عارضی بودن دارالحرب)

بعضی از محققان به این باورند: دارالحرب، یک حالت عارضی است و مکان ثابت و دایمی ندارد و در این زمینه می‌گویند: «إنّ الدنیا دار واحدة و إنّ الحرب أمر عارض یقیم حالة عداء مؤقت بین بلدین، فإذا ما انتهت الحرب زالت معها هذه الحالة»؛ یعنی همه دنیا وطن واحدی است و این‌که، دارالحرب - در ادبیات محققان- به چشم می‌خورد، یک امر و حالت عارضی و موقتی است که فقط در زمان دشمنی و ستیز بین افراد دو منطقه - بر آن مکان - استعمال می‌شود، نه این‌که مکان ثابت و همیشه آماده برای جنگ باشد. لذا زمانی که جنگ تمام شد این حالت و عنوان هم از آن سرزمین رخت برمی‌بندد. (الزحیلی، ۱۳۹۰: ۱۹۶)

اما دارالاسلام هر جایی که مسلمانان زندگی می‌کنند، همان‌جا دارالاسلام است. «و هو یتحدّد بوجود المسلمین فیه، فی أى بقعة من الأرض»؛ یعنی دارالاسلام محدود به اجتماع مسلمانان است. در هر قسمتی از کره‌ی زمین که باشد. (همان، ۱۸۰)

بنابراین، مفهوم دارالاسلام منحصر به جغرافیایی خاصی نیست، بلکه به تبع افراد آن جا می‌توان گفت: دارالاسلام است یا دار الکفر.

نتیجه‌گیری کلی که از این نظریات به دست می‌آید، این است که، کشورهای اسلامی فعلی به اتفاق صاحب نظران، دارالاسلام است. گرچه بعضی از تعاریف یاد شده، مثل تعریف سوم و هفتم حتی شامل کشورهای مستعمره مسلمانان و شهرک‌های مسلمان‌نشین در کشورهای غیراسلامی نیز می‌شود.

۵. نسبت دارالاسلام و دارالکفر با مرز بندی‌های عصر حاضر

دارالاسلام یک عنوان قدیمی و دارای بار دینی است، ولی مرز بندی‌های که در این سده‌های اخیر صورت گرفته و کشورهای متعددی به وجود آمده‌است، اکثریت مطلق آن‌ها، بعد از جنگ جهانی اول (۱۹۱۹م) استقلال خود را گرفته‌اند.

تجزیه‌گران کشورها با معیارهای مرزهای فعلی نیز در تقسیم‌بندی، دین و ارزش‌های اعتقادی را لحاظ نداشتند یا برای شان مهم نبود، بلکه فقط به دنبال امنیت یا اهداف سیاسی خود شان بوده‌اند. بنابراین، مرز بندی‌های فعلی که ملاک آن، امنیت است، نمی‌تواند تأثیری در حدود و ثغور دارالاسلام و دارالکفر که ملاک آن دین است، داشته باشند و می‌توان گفت: این دو ملاک در اصل اولی شبیه دو خط موازی یا دو مفهوم متباین هستند که هم دیگر را قطع نمی‌کنند. اگر سرزمینی شهری، شرایط و ویژگی‌های دارالاسلام را داشته باشد مرز بندی‌های فعلی نمی‌تواند او را به دارالکفر تبدیل نماید ولو در متن کشورهای غیر اسلامی قرار داشته باشد. براساس ملاک سوم و هفتم که بیان شد، آن‌جا دارالاسلام است و به‌خاطر این‌که از مرکز دارالاسلام دور افتاده و بین آن سرزمین و مرکز دارالاسلام حایلی ایجاد شده، ضروری به آن نمی‌زند و هم‌چنان حکم دارالاسلام را دارد. هرچند در عصر حاضر، چنین سرزمین‌های به شدت کم و اندک هستند.

این مرزهای که بین دارالاسلام کشیده شده‌است، گرچه بنا بر اصل اولی غیرمشروع است، ولی از باب حکم ثانوی و ضرورت اجتماعی و حفظ امنیت فعلاً که در عصر غیبت قرار داریم محترم و لازم‌الاتباع است. (منتظری، ۱۴۲۹: ۴۰-۴۵)

۶. قلمرو مکانی اجرای قوانین جزایی

۱.۶. اجرای قوانین کیفری در دارالاسلام

تاثیر و نقش دارالاسلام بر اجرای قوانین جزایی، از نوع تاثیر مکان بر مکین است. هر تاثیرگذاری که مکان بر افراد و اشیایی موجود در آن دارد، همان تاثیر را دارالاسلام بر اجرای قوانین و مقررات اسلامی دارد. در اخیر روشن خواهد شد که جای اجرای حد سرزمین‌های اسلامی است، اصلاً اجرای حدود در غیرسرزمین اسلامی که دارالکفر باشد، مجاز نیست. این مسئله اتفاقی است و مناقشه‌ی بین فقیهان، نیست.

۲.۶. اجرای قوانین جزایی در دارالکفر

اجرای قوانین کیفری در دارالکفر نیز اتفاقی نیست و دیدگاه‌های مختلفی در این زمینه مطرح شده‌است، که در ادامه، تبیین و بررسی می‌شود.

۱.۲.۶. حرمت اجرای حدود در دارالکفر

دیدگاه مشهور فقیهان در این زمینه این است، که اجرای قوانین کیفری که بخش مهم آن، را حدود تشکیل می‌دهد، در زمین دشمن ممنوع است. در روایتی، غیاث از جعفر و او از پدرش نقل می‌کند که امیرمومنان امام علی (ع) فرمود: «لَأَقِيمُ عَلَى رَجُلٍ حَدًّا بِأَرْضِ الْعَدُوِّ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْهَا مُخَافَةً أَنْ تَحْمِلَهُ الْحَمِيَّةُ فَيُلْحِقَ بِالْعَدُوِّ»؛ یعنی تا گنهکار و مجرم در سرزمین دشمن ساکن است، حد را بر او جاری نمی‌کنم تا مبدا غیرت بی‌مورد او را فرا گیرد و به دشمن ملحق شود. (حرعاملی، پیشین: ج ۲۷، ۲۴-۲۵) نکته قابل‌تأمل در این روایت این است، که آیا خوف از الحاق به دشمن نوعی است؟ تا حکم کلی و همیشگی باشد و یا شخصی است؟ تا حکم حکومتی و محدود به زمانی دون زمان باشد که بستگی به تشخیص حاکم اسلامی دارد؟

برخی از فقیهان معاصر، مثل آیت‌الله العظمی فیاض (دام‌الظله) خوف را شخصی گرفته‌است و در منهاج‌الصالحین چنین می‌نویسد «إِذَا خِيفَ أَنْ تَأْخُذَهُ الْحَمِيَّةُ». (فیاض، [بی‌تا]: ج ۳، ۲۸۷) و امثال شیخ مفید طبق آنچه از ظاهر عبارت ایشان در المقنعة معلوم می‌شود، خوف نوعی را پذیرفته‌اند: «مُخَافَةٌ أَنْ تَحْمِلَهُ». (مفید، ۱۴۱۳: ۷۸۲) به هر صورت چه خوف را نوعی در نظر بگیریم و چه شخصی، حرمت اقامه حدود در دارالکفر است

اجمالاً ثابت می‌شود.

۲,۲,۶. کراهت اجرای حدود در دار الکفر

برخی از بزرگان از روایت منع اقامه حدود در دار الکفر، کراهت و عدم منع جدی را استفاده کردند. شهید اول^(ره) در مسالک الافهام نوشته است: «بیکره إقامة حدود فی أرض العدو وهم کفار»؛ یعنی اقامه حدود در زمین دشمن، در حالی که کافر است - حربی کافر - مکروه است. (شهید اول، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ۳۸۱)

۳,۲,۶. جواز اجرای حدود در دار الکفر

برخی از عالمان و فقیهان، قایل به جواز اجرای حدود در دار الکفر هستند، از جمله مالک و شافعی (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۵، ۵۲۲) و ابو ثور و ابن منظر معتقدند: حدود الهی تعطیل بردار نیست و باید در هر شرایطی اجرا شود، ولی ابوحنیفه، رئیس مذهب حنفی، این حکم را مشروط به حضور امام در آن سرزمین کرده است، لکن از بعضی پیروان امام ابوحنیفه قول به منع نقل شده است. (همان، ۵۲۲)

۴,۲,۶. اجرای تعزیرات در دار الکفر

تعزیرات با حدود فرق می‌کند؛ چون حدود علاوه بر موانع داخلی که دارد، دارای موانع بیرونی و غیراسلامی نیز است. از تهدید، توهین و به افترا کشاندن و... چون حدود علاوه بر جلوگیری از جرایم و فواحش نمای سیاسی - اسلامی نیز دارد، در حالی که تعزیرات این ویژگی را ندارد. برخلاف حدود، تعیین و اجرای تعزیرات انعطاف پذیر است و نیز هر مجموعه‌ی بشری که دارای تمدن و حاکمیت است لابد از اجرای مجازات و تعزیر برای مجرمانند. تعزیرات یک مجازات آشنا برای همه است و اجرای آن با جود حاکمیت و یا شرایط مناسب نوعاً حساسیت‌زا نیست.

از این رو، انجام آن در صورتی که مفسده‌ی اجتماعی به وجود نیاید واجب بوده و به نفع جامعه انسانی و اسلامی است. (<https://fa.wikifeqh.ir>) گرچه بسیاری از عوامل پدیدمانی و مکانی تأثیر بر احکام شرعی دارد. مسئله تعزیرات نیز از این قاعده مستثنا نیست و شرایط و عوامل مکانی دار الکفر قطعاً تأثیر روی کیفیت و کمیت تعزیرات دارد،

البته اصل آن در آن جا ثابت است؛ چون در موارد خلاف قاعده به قدر متیقن اکتفا می شود.

بنابراین، وقتی اجرای تعزیرات در دارالکفر با فراهم بودن شرایط مانع شرعی نداشته باشد. اجرای آن در دارالاسلام به طور اولی لازم و ضروری است و تعطیل آن غیرقابل توجیه خواهد بود.

۷. قلمرو زمانی اجرای حدود

چنانچه بیان شد، در اجرای قوانین جزایی و حدود الهی در سرزمین‌ها و بلاد اسلامی یا دارالاسلام، تردید وجود ندارد، بلکه بحث در زمان اجرای حدود است که برای روشن شدن مطلب، در ادامه بررسی می‌شود.

۱.۷. طرف‌داران اقامه حدود در زمان غیبت

کسانی که قایل به اقامه حدود در زمان غیبت‌اند، از فقیهان گذشته، مرحوم صاحب جواهر^(ره) است. (نجفی، پیشین: ج ۲۱، ۳۹۶) و از فقیهان معاصر، مرحوم حضرت امام خمینی^(ره) بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران (خمینی، ۳۷۹: ج ۱، ۴۸۲-۴۸۴) و مرحوم آیت‌الله العظمی خوئی^(ره) (خوئی، ۱۳۲۲: ج ۱، ۲۲۴) هستند که اجرای حدود در زمان غیبت را واجب دانسته‌اند و حضور معصوم^(ع) در اقامه حدود را الزامی نمی‌دانند و معتقدند: اختصاص حکمی به معصوم^(ع) نیازمند دلیل است و دلیل مانعان اجرای حدود در عصر غیبت را ناتمام می‌دانند.

۲.۷. طرف‌داران عدم اقامه حدود در زمان غیبت

کسانی که قایل به منع اجرا و اقامه حدود در زمان غیبت‌اند؛ از فقیهان معاصر، مرحوم سیداحمد خوانساری^(ره) است (خوانساری، ۱۴۰۵: ج ۵، ۴۰۷) و از متقدمان مرحوم علامه حلی^(ره) است که در قرن هشتم می‌زیسته‌اند. اساس دلیل این‌ها این است که اقامه حدود از مختصات معصومان^(ع) است و برای غیرمعصوم جایز نیست تا از این احکام استفاده نمایند. (علامه حلی، ۱۴۱۴: ج ۹، ۴۴۵)

نتیجه‌گیری

مطالب گذشته ما را به این نتیجه می‌رساند که دارالاسلام و دارالکفر در این زمان نیز

موجود است و احکام حقوقی و فقهی شرعاً بر آن دو مرتب می‌شود و این تحولات و حوادث در طول حدوداً ۱۴۰۰ سال و خصوصاً مرزبندی‌های که در این صدسال اخیر صورت گرفت موجب نشده تا دارالاسلام محو شود و یا مسؤولیت شرعی آن مرتفع گردد، فقط شکل آن تغییر کرده و مسؤولیت‌های شرعی آن کماکان باقی است.

براساس تعاریف از دارالاسلام و به تبع آن از دارالکفر ارایه کردند، بررسی و تحلیل هریک از آن‌ها نشان می‌دهد: دارالاسلام زمان ما همین کشورهای اسلامی اعم از مستقل و مستعمره و نیز مناطق مسلمان‌نشین در کشورهای غیراسلامی است؛ زیرا شرعاً ما نمی‌توانیم احکام دارالکفر را در این مناطق جاری کنیم و کشورهای غیراسلامی دارالکفر است و از دیدگاه فقه اسلامی نمی‌توانیم مثل دارالاسلام با آن کشورها معامله کنیم و نیز مستدل شد که تحولات و حوادث که در مسیر زمان و افق مکان موجب تغییر شرایط زندگی انسانی می‌شود، بر بسیاری از احکام فقهی نیز تأثیرگذار است.

یکی از آن مورد اجرای قوانین جزایی اسلام است. روایات از معصوم^(ع) مبنی بر منع اقامه‌ی حدود در کشورهای غیراسلامی موجود است. گرچه در اجرای تعزیرات در کشورهای غیراسلامی اگر شرایط آن فراهم باشد و تأثیر منفی به جا نگذارد، از طرف شارع منعی به ما نرسیده است.

فهرست منابع

قرآن کریم

الف. کتابها

۱. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور، السرائر، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰.
۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۳. حلی، شمس‌الدين محمد بن شجاع، معالم‌الدين، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۴.
۴. خراسانی، محمود بن عبدالسلام، ادوار فقه، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۴۱۷.
۵. خمینی، روح‌الله، تحرير الوسیله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲.
۶. خوانساری، سیداحمد، جامع المدارک، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵.
۷. خویی، سیدابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخويي، ۱۴۲۲.
۸. دهقان، حمید، تأثیر زمان مکان بر قوانین جزایی اسلام، [بی‌جا]، انتشارات مدین، ۱۳۷۶.
۹. الزحیلی، وهبه بن مصطفى، آثار الحرب فی الاسلام، دمشق، ۱۳۸۵.
۱۰. سرخسی، محمد بن احمد، شرح السير الكبير، [بی‌جا]، [بی‌نا]، [بی‌تا].
۱۱. شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۱۷.
۱۲. شهید ثانی، زین‌الدين، مسالک‌الافهام إلى تنقیح شرایع الاسلام، مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳.
۱۳. _____، روضة الجنان فی شرح ارشاد الازهان، انتشارات قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۲.
۱۴. صیمری، مفلح بن حسن، غایة‌المرام فی شرح شرایع الاسلام، دارالهادی، بیروت، ۱۴۲۰.
۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲.
۱۶. طریحی، فخرالدين، مجمع‌البحرین، کتاب فروشی مرتضوی، [بی‌تا].
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷.
۱۸. _____، المبسوط فی فقه الامامیة، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷.
۱۹. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، تحرير الاحکام الشریعة علی مذهب الامامیة، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۰.
۲۰. _____، تذکره الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۴.

۲۱. _____، منتهی‌المطلب فی تحقیق المذهب، قم، مجمع البحوث الإسلامية، [بی‌تا].
۲۲. فراهیدی، خلیل ابن احمد، کتاب‌العین، قم، نشر هجرت، ۱۳۱۰.
۲۳. فیاض، محمداسحاق، منهاج‌الصالحین، [بی‌نا]، [بی‌جا] [بی‌تا].
۲۴. فیض، کاشانی، محمدمحسن، مفاتیح‌الشرايع، قم، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، [بی‌تا].
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دارالحدیث للطباعة و النشر، ۱۴۲۹.
۲۶. محمد، رشیدرضا، تفسیر المنار، [بی‌نا]، [بی‌جا]، ۱۳۶۶.
۲۷. محمود، عبدالرحمن، معجم المصطلحات و الفاظ الفقہیہ، [بی‌نا]، [بی‌جا]، [بی‌تا].
۲۸. مفید، محمد بن محمد، المقنعة، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳.
۲۹. کاشف‌الغطا، مهدی، موردالانام فی شرح شرايع الاسلام، مؤسسه کاشف‌الغطا، عراق، نجف الاشرف، [بی‌تا].
۳۰. نجفی، محمد بن حسن، جواهرالکلام فی شرح شرايع الاسلام، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت^(ع)، ۱۴۲۱.
۳۱. النووی، محی‌الدین، روضة الطالبین، [بی‌جا]، المكتب الاسلامی، [بی‌تا].
۳۲. واسطی، سیدمحمد مرتضی، تاج‌العروس، بیروت، دارالکفر للطباعة و النشر و التوزیع، [بی‌تا].
۳۳. مدنی، سید جلال‌الدین، کلیات علم حقوق، تهران، انتشارات پایدار، ۱۳۷۶.
۳۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان‌العرب، بیروت، دارالکفر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ سوم، ۱۴۱۴.
۳۵. جمعی از پژوهش‌گران، فرهنگ فقه مطابِع مذهب اهل‌بیت^(ع)، قم، مؤسسه دائره‌المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت^(ع)، ۱۴۲۶.
۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، مهدی و ابراهیم، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰.
۳۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، تاج‌الصحاح‌اللغه، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰.
۳۸. منتظری، حسین‌علی، حکومت اسلامی و حقوق انسان، قم، ارغوان دانش، ۱۴۲۹.

ب. سایت‌ها

1. <http://ensani.ir/fa/article//۰۹۷۳>
2. <https://fa.wikifeqh.ir/>
3. News (<https://www.farsnews.ir>)